

گویشهای کردی در مخطوطات الکردیه عبیدالله خزنאו

مصطفی دهقان

سیاحت‌نامه‌هایی که در تاریخ کردستان مورد حاجت و رجوع محقق است منحصر به سیاحت‌نامه اولیا چلبی^۱ و دیگر قدما نیست، بلکه مطالعه گزارشهای جدید نیز در این باب اهمیت تمام دارد و این گزارشها در بعضی موارد قطعاً مهمترین مأخذ در احوال اجتماعی مردم کُرد به شمار می‌آیند. در بین گرانبها ترین این گونه گزارشهای جدید باید از سیاحت‌نامه عبیدالله خزنאו نام برد که چون اساس آن برگردآوری نسخه‌های کردی بنا شده، نویسنده خود آن را مخطوطات الکردیه نامیده است. عبیدالله از اهل طورعابدین از بلاد کردستان سوریه^۲ بود. وی در بین سالهای ۱۸۹۱ تا ۱۹۰۰ میلادی در شهرهای مختلف کردستان سیاحت کرد و در سال ۱۹۲۲ وفات یافت. درباره زندگی او جز آنچه در گزارش خود وی آمده اطلاعی در دست نیست. اساس نوشته او که ظاهراً بعد از مرگش تنظیم و ترتیب یافته است یادداشتهای روزانه او بوده که شخصاً در طی سیاحت تهیه می‌کرده است. عبیدالله از راه آسیای صغیر تا منتهی‌الیه کردستان ترکیه رفته و تقریباً تمام شهرهای کردستان ترکیه و کردستان عراق را—از اورفه و ماردین و حکاری تا سنجار و دهوک و اربیل—از نزدیک دیده است. هر چند به نظر می‌رسد عبیدالله از کردستان ایران یعنی از مهاباد و کلاً کردستان مکرری تا اورامانات و جنوبی‌ترین نواحی کردنشین کرمانشاه چندان دورتر نرفته باشد، لیکن به هر حال همدان را ظاهراً دیده است. وی اطلاعاتی نیز در باب کردهای خراسان و دماوند به دست می‌دهد که مطمئناً از مسموعات اوست نه از مشهودات او. در این سفر دور و دراز عبیدالله

۱. درباره اولیا چلبی و سیاحت‌نامه او رک. Gözaydin 1974; Hartmann 1919.

۲. درباره طورعابدین و کلاً کردستان سوریه رک. Bell 1991.

می‌خواسته است مخصوصاً نسخه‌های کردی را به گویشهای مختلف گرد آورد و چون گویشهای اصلی کردی را خوب می‌دانسته و از دقت نظر و حس کنجکاوای بهره‌مند بوده است توانسته است تفصیلات جالب در این باب به دست دهد. وی به احوال سایر امم هم خرده عنایتی کرده است و از این سبب گزارش او شامل اطلاعات مختصری در باب احوال ترکها و عربها و فارسها نیز هست. بماند که پاره‌ای از نسخ مجموعه او یا مقدمه عربی دارند یا تتمه فارسی و ترکی.^۱ همچنین چون به ضبط تعداد نفوس کرد هر یک از قرای کردستان اهتمام کرده گزارش او از این جهت نیز اهمیت دارد، ولیکن احصائیه‌هایی که نقل کرده است همواره معتبر نیست.

در هر حال، عبیدالله با مراجعه به کتابخانه‌ها و واردان و مطلعان کرد به نسخه‌های زیادی دست یافته که شرح و تفصیل آنها اینجا مورد نظر ما نیست. دربارهٔ خصایص نسخ این مجموعه بعضی نوشته‌های تحت طبع احمد سامی از کردهای کردستان عراق حاوی نکات مفید است.^۲ سامی پس از مقدمه‌ای دربارهٔ چگونگی دستیابی به گنجینه عبیدالله، برای هر یک از نسخه‌ها، اطلاعاتی دربارهٔ عنوان و مؤلف و موضوع و آغاز و انجام آنها به دست داده و گهگاه به نسخه‌های دیگر همان اثر نیز که می‌شناخته اشاره کرده است. مجموعه عبیدالله شامل ۷۲۱ نسخه به گویشهای مختلف کردی است که قدیم‌ترین آنها تاریخ ۱۱۸۹ هجری دارد. از ویژگیهای سودمند کار سامی فهارس دقیق و کاملی است که برای این نسخ با توجه به دست‌نوشته گزارش خود عبیدالله و مجموعه‌ای که در اختیار داشته فراهم کرده است. به واسطهٔ لطف همو بود که عکسی از سفرنامه عبیدالله خزنو یا همان مخطوطات الکردیه به دست نگارنده رسید^۳ و چون هنوز چاپ نشده است از ذکر تمام محتویات آن در این مقام صرف نظر می‌کنیم.

در بین صفحات این گزارش بعضی نیز—به طور پراکنده—به گویشها و صرف و نحو و کلاً لغت کردی اختصاص یافته‌اند و با آنکه این عبیدالله درس فقه خوانده بود در تقریر این صفحات قریحهٔ زبان‌شناسی شگفتی نشان داده است. مثلاً یک‌جا دربارهٔ غلبهٔ ادبیات شفاهی در بین کردها و تأثیر گونه‌های گویشی در کتابت ادب کردی بحث می‌کند که «چگونگی تلفظ واج «ر» یا «ل» در نزد کردهای ماردین در کردستان ترکیه و کردهای طورعابدین در کردستان سوریه و یا

۱. مثلاً نسخه گورانی شیرین و فرهاد که به ضمیمه اشعار سورانی شیخ قطب‌الدین طالبانی در سال ۱۲۷۹ هجری کتابت شده، مقدمه عربی دارد، یا نسخه کرمانجی رسائل ملا احمد بتلیسی که در ۱۳۲۵ هجری تحریر شده، تتمه ترکی دارد و یا نسخه سورانی «روژناهی» (=روشنایی) که تاریخ ۱۳۸۹ هجری دارد و در واقع یک کشکول کردی است، با مقدمه‌ای به زبان فارسی.

۲. از آن جمله رک. (مخطوطات الکردیه: زیر چاپ) و نیز (دور الشعب الکردی: چاپ نشده) که با وجود اشتغال بر مسائل سیاسی و آگاهی‌هایی دربارهٔ شیوخ مذهبی کردستان متضمن نکاتی هم دربارهٔ نسخه‌های کردی است.

۳. در فهم یک دو عبارت ثقیل از متن عربی گزارش عبیدالله نیز از مساعدت دوستان احمد سامی بهره بردام. بدین جهت از وی سپاسگزارم.

ابدال «اید» به «ایت» در کردستان ایران و دیگر نواحی به هنگام نسخه‌نویسی و به طور طبیعی در استنساخ کلمات و جملات تأثیر می‌کرده است.^۱ به اعتقاد او این موضوع هر چند موجب ضبط صورتهای مختلف یک کلمه گشته است، اما در عین حال هم سبب جمع مواد و شهادتات مختلف شده و هم ملاک تمییز گوشه‌های مختلف کردی را—که ممکن است تحت تأثیر عربی و ترکی و فارسی بعضی خصایص خود را از دست دهند—برای همیشه حفظ نموده است.^۲ یک جا نیز درباره تلفظ واج «د» در گویش هورامی بحث می‌کند و می‌گوید که چون «د» در «خودا» نوشته‌اند.^۳ یک جا درباره تلفظ واج «ح» در بین بعضی طوایف کله‌ر در کردستان ایران و دو سه روستا از نواحی مندلی و خانقین در کردستان عراق سخن گفته و تفاوت تلفظ آن با دیگر گوشه‌های کردی را شرح داده است.^۴ جایی دیگر هم به واجهایی نظر داشته که با توجه به گویش کاتبان مشکول و مضبوط کتابت شده‌اند. مثلاً واج «ر» در فعل «فرژاندن» را—که در کردی به معنای دریدن و پاره کردن است—اغلب به تخفیف ضبط کرده‌اند؛ اما اینکه یوسف محمد افندی در چند موضع از منظومه عاشقانه خود همین فعل را به تشدید «ر» ضبط کرده بیانگر آن است که کردهای متقدم «فرژاندن» را با «ر» غلطان تلفظ می‌کرده‌اند.^۵ یا اینکه کلمه نبرد را گاه «نورد» در معنای دعوا و گاه «نورد» به همان معنا ضبط کرده‌اند.^۶ فعل دشنام دادن را گاه «جنیودان» و گاهی هم «جویندان» آورده‌اند.^۷ اشارات مفید و جالبی نیز درباره بعضی واجهای خاص کردی شمال یا به قول خود او کردی «کردهای بالادست» دارد و از آن میان بیشتر به واجی پرداخته است که از چسباندن قسمت پیشین زبان به جلوی کام و لغزاندن اندک آن حاصل می‌شود یعنی «صدایی بین «ج» و «ح»».^۸ از آنجا که تلفظ درست یا نادرست چنین واجهایی معانی مختلفی به کلمات می‌دهد، عیدالله درباره شیوه ضبط آنها تحقیق کرده است و چند پیشنهاد هم برای رفع ابهام در تشخیص آنها داده که چندان درخور اعتنا نیست. در عوض، چند صفحه‌ای از گزارش خود را به تقسیم‌بندی گوشه‌های کردی اختصاص داده که با وجود اشتغال بر مسامحات، فوایدی نیز دارد. عیدالله اساس تقسیم‌بندی خود را برحسب موقعیت جغرافیایی گوشه‌ها قرار داده است، با این فرق که مانند زبان‌شناسان عصر ما به کردی شمال و جنوب اکتفا نکرده است. البته او تفاوت کرمانجی و گورانی و سورانی را به نیکی می‌دانسته است، اما فی‌المثل به جای آنکه تمام گوشه‌های بادینی و ماردینی و عمادیه‌ای و حکاری و امثال اینها را ذیل عنوان کردی شمال بیاورد برای هر

1. See, fol. 86v. 2. See, fol. 87v. 3. See, fol. 109r. 4. See, fol. 182r.

۵. این تفسیر خود اوست. رک. fol. 233r.

6. See, fol. 261v. 7. See, fol. 290r. 8. See, fol. 335v.

یک تقسیمات دیگری قائل شده است. وی نام روستاهای کردنشین را به گویش اهالی آن اطلاق کرده است. به جای آنکه گویش اهالی روستای باینگان واقع در اورامانات کردستان ایران را لاقل کردی گورانی^۱ بگوید «کردی باینگانی»^۲ گفته است. کردی اهالی بارزان^۳ در شمال کردستان عراق را که کرمانجی است «کردی بارزانی» نامیده است و یا کردی اهالی قریه غوث‌آباد مهاباد^۴ را که کردی مکرری سورانی است «کردی غوث‌آبادی» نامیده است و یا برای تمام روستاهای ناحیه بادینان که همه به بادینی تکلم می‌کنند نامی برابر با نام روستاهای آن اختیار کرده است. از این جمله است: «کردی بیجاری»^۵، «کردی زازا»^۶، «کردی لهونی»^۷، «کردی قاسم‌آبادی»^۸، «کردی کرنندی»^۹، «کردی اردلانی»^{۱۰}، «کردی وادی جراحی»^{۱۱}، «کردی کندوله‌ای»^{۱۲}، «کردی رواندوزی»^{۱۳}، «کردی درسیمی»^{۱۴} و جز اینها.

از شیوه‌ای که عبیدالله به کار بسته البته توقع درستی یا دقت و استقصاء تام نمی‌توان داشت،

۱. اکنون مسلم شده است که گورانی از گویشهای کردی نیست در این باب رک. آثار مرحوم مکنزی 1956، 1966 و مقاله جویس بلو 1989: 336-340.
۲. باینگان نام یکی از روستاهای اورامانات کردستان ایران است. برای تقسیم‌بندی عبیدالله نیز رک. fol.361v-363r.
۳. بارزان قریه‌ای است واقع در شمال شرق عقره در کردستان عراق که ملامصطفی و دیگر مبارزان کرد از آن برخاسته‌اند.
۴. روستای غوث‌آباد در شرق مهاباد و شمال روستای برهان واقع شده است. درباره کردی مهاباد و قرای اطراف آن که در واقع کردی سورانی مکرری است رک. کلباسی ۱۳۸۲.
۵. ظاهراً منظور عبیدالله از «کردی بیجاری» همان است که به گویشهای کردی جنوب مربوط می‌شود. رک. Kamandâr Fattah 2000: 902.
۶. زبان زازا یا زازایی نیز با کردی ارتباطی ندارد. رک. Paul 1998: xi ff.
۷. منظور وی از «کردی لهونی» یکی از گویشهای گورانی است. اورامانات به دو ناحیه تقسیم می‌شود که یکی به تخت و دیگری به لهون موسوم است. در این باره رک. هم‌ورامانی ۱۳۸۰: ۱۲۱۴-۱۱۸۸.
۸. گمان می‌کنم منظور عبیدالله یکی از گویشهای گورانی است چه قاسم‌آباد یکی از روستاهای معروف اورامان است.
۹. «کردی کرنندی» گونه‌ای از کلهری شاه‌آباد است. رک. Kamandâr Fattah 2000: 860.
۱۰. «کردی اردلانی» همان کردی سورانی سنج است.
۱۱. احتمالاً از «کردی وادی جراحی» یکی از گویشهای کرمانجی کردستان سوریه را اراده کرده است. وادی جراح نام رودخانه‌ای است در شمال شرق حسکه در کردستان سوریه و جنوب ماردین در کردستان ترکیه.
۱۲. کندوله‌ایی یکی از گویشهای اصلی گورانی است. در این باره رک. Hadank: 1930.
۱۳. احتمالاً یکی از گویشهای سورانی منطقه رواندوز منظور است. رواندوز در غرب پیرانشهر در کردستان ایران و شمال شرق اربیل واقع شده است.
۱۴. تصور می‌کنم یکی از گویشهای کردهای علوی ترکیه را مد نظر دارد. درسیم از شهرهایی است که کردهای علوی در آن سکونت دارند. درباره درسیم و کردهای آن رک. Kieser: 1994.

لیکن نحوه تفکر و طرز تلقی او در همین باب جالب است، چنانکه می‌گوید «دانش من نه آن اندازه بود که زبان اهل کرمانج و سوران و گوران را به نیکی تمیز دهم. پس زبان هر طایفه را با محل اقامت آن همانم کردم، باشد که نحویان و لغت‌شناسان را کمک دهد».^۱ همچنین وی پاره‌ای لغات نادر و غریب را که مثلاً در فلان قریه و از فلان کس می‌شنیده ضمن حواشی گزارش خود درج کرده است که تعداد آنها با توجه به عکسی که در اختیار دارم ۲۱۱ لغت از گوشه‌های مختلف کردی است. اما در بین صفحات دیگر این گزارش برای شرح «زبان نسخه‌های کردی»، از ورق 416v می‌توان یاد کرد که در آن به گوشه‌های یهودی زاخو^۲ — واقع در شمالی‌ترین نقطه استان دهوک کردستان عراق و در نزدیکی مرز ایالت ماردین کردستان ترکیه — و دیه‌های حول و حوش آن پرداخته است. از این یادداشتها معلومات مختصری درباره ادب کردهای یهودی به دست می‌آید، اما از قبول بعضی داوریه‌های او درباره کردهای یهودی باید برحذر بود، خاصه که این عبیدالله — چنانکه گفتیم — چند سالی هم فقه شافعی خوانده بود. باری، اگر عبیدالله در شرح گوشه‌ها و لغات کردی به اندازه کردشناسان عصر جدید کامیاب نبوده است عجب نیست. علت این امر آن است که تحقیقات علمی در این امر به او کمک نکرده است. خود او هم با فروتنی خاصی به این مطلب اعتراف دارد که بر یادداشت‌های او ایراد بسیار وارد است. به هر حال فقدان دقت و انتقاد در همه سیاحان محرز است و به عبیدالله اختصاص ندارد. اجزاء این گزارش هم از حیث ارزش و اعتبار به یک درجه نیست. قسمتی از آن که راجع است به ضبط لغات مختلف کردی البته اهمیت تمام دارد، اما آن قسمتها که مربوط به آراء شخصی عبیدالله است غالباً جمع و تدوین روایات افواهی است و ناچار غث و سمین بسیار در آن راه یافته است. بیان او از اصول فقه‌الغله یکسره خالی نیست، ولی هر چه باشد اینها بیان یک فقیه است نه یک زبان‌شناس. این را هم باید در نظر گرفت که مخطوطات الکردیه متضمن اخبار و روایات متفاوتی است که فقط جزء مختصری از آن به گوشه‌های کردی پرداخته است و اساساً وی خود را وقف کار دیگری کرده است. در بعضی موارد مآخذ عمده روایات او در دسترس نیست، اما ملاحظه آنچه از آن جمله باقی است نشان می‌دهد که عبیدالله در نقل و نقد مآخذ خویش قریحه نقادی و دقت نظر به کار می‌بسته است و از این رو غالباً حتی در مواردی هم که مآخذ قول او معلوم نیست به درستی می‌توان بر روایت او اعتماد کرد. فی‌المثل دقت نظر و جامعیت او درباره اختلافات شیوخ مذهبی کردستان — قبل از شورش شیخ سعید پیران — با حکومت عثمانی کاملاً با مآخذ جدید مطابقت دارد.^۳ در هر حال، آن بخش

1. See. fol. 395r.

۲. درباره کردهای یهودی زاخو و زبان و آداب و رسوم آنها رک. Sabar 1974: 329-336.

۳. در این باره رک. Olson: 1989.

از گزارش عبیدالله که به گویشهای کردی اختصاص دارد به ویژه حاوی لغات کمیاب و ارزشمندی است که محققان می‌توانند از مطالعه آنها فواید بسیار ببرند.

کتابنامه

- Bell, G. L., 1991. *Am Ende des Lavaströmes: durch die Wüsten und Kulturstätten Syriens*. Wien.
- Blau, J., 1989. "Gurânî et Zâzâ", *Compendium Linguarum Iranicarum*. Wiesbaden, pp. 336-340.
- Gözüaydin, N., 1974. *Evlîya Celebis Reise in Anatolien von Elbistan nach Sivas im Jahre 1650. Ein Ausschnitt aus dem Sijahatname und in vorwiegend volkskundlicher Hinsicht kommentiert*. Mainz.
- Hadank, K., 1930. *Mundarten der Gûrân, besonders das Kändûlûi, Auramânî und Bâdschâlânî*. Berlin.
- Hartmann, R., 1919. "Zu Ewlija Tschelebi's Reisen im oberen Euphrat und Tigris-Gebiet", *Der Islam*. 9-10, pp. 184-244.
- Kamandâr Fattah, I., 2000. *Les Dialectes Kurdes Méridionaux, Étude Linguistique et Dialectologique*. Acta Iranica 37, Louvain.
- Kieser, H. L., 1994. "L'Alevisme Kurde", *Peuples Méditerranéens*, no. 68-69, pp. 57-76.
- MacKenzie, D. N., 1956. "Bâjalânî", *BSOAS* 18. pp. 418-435.
- Mackenzie, D. N., 1966. *The Dialect of Awroman (Hawrâmân-î Luhôn)*. København.
- Olson, R., 1989. *The Emergence of Kurdish Nationalism and the Sheikh Said Rebellion: 1880-1925 USA*.
- Paul, L., 1998. *Zazaki, Grammatik und Versuch einer Dialektologie*. Wiesbaden.
- Sabar, Y., 1974. "Nursey Rhymes and Baby Words in the Jewish Neo-Aramaic Dialect of Zakho (Iraq)", *Journal of the American Oriental Society* 94. PP. 329-336.

سامی، احمد، مخطوطات الکرديّة. زیر چاپ.
 سامی، احمد، دور الشعب الکردي. چاپ نشده.
 کلباسی، ایران، ۱۳۶۲. گویش کردی مه‌آباد. تهران.
 هه‌ورامان، محمدهد ئەمین، ۱۳۸۰. میژووی هه‌ورامان (لهون)، تاران.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی